

مرثیه «جرج جرداق»

بر غربت «نهج البلاغه» در میان شیعیان

روایتی خواندنی از دکتر سلمانی رحیمی، استاد زبان و ادبیات عربی که در گفت‌وگو با خراسان

از ۳ دیدار خود با نویسنده مسیحی کتاب «امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی» سخن می‌گوید



جواد نوائیان رودسری—جاذبه‌شخصیت‌امیرمؤمنان (ع) چنان گسترده و عالم‌گیر است که شعاع تابناک آن، همه اقوام بشری را، صرف‌نظر از نوع عقیده و مذهب، بر خوردار می‌کند. تأثیر همین جاذبه است که در میان اقوام و ملت‌های گوناگون، اسباب تیلور محبت و عشق به فرزند ابوطالب — که درود بیکران خدا بر او باد — را فراهم می‌کند. اگر ۲۱ رمضان سال ۴۰ قمری را برابر با بهمن‌ماه سال ۳۹ شمسی بدانیم، چیزی حدود ۱۲۶۲ سال از شهادت مظلومانه مولی‌الموحدين (ع) می‌گذرد؛ دوران حکومت عادلانه‌او، قرن‌هاست که به پایان رسیده، اما آثار آن جاذبه مستدام، چنان بنی‌آدم را در گیر خود می‌کند که گویی مهر او، شعاع تابناک سیر او و مشی عادلانه حکومت او، بی‌آن که در گیر زمان و مکان باشد، در هر موقعیتی، قلب‌ها را تسخیر می‌کند و زلال با برکت سیره مقدس و نورانی امیرمؤمنان (ع)، استعدادهای نهفته می‌شکفتد و بذرهای خردورزی خفته در قلب انسان‌ها، جوانه می‌زند، رشد می‌کند و به بار می‌نشیند. کتاب «امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی»، در پرتو چنین نور خوش‌رنگی پدیدار شود در شعاع مهرورزی آگاهانه به علی مرتضی (ع)، رنگ گرفت. جرج سمعان خُرداق، نویسنده این کتاب، یک مسیحی ارتودکس زاده شهر کالجیدیه در منطقه مرجعین بود، جایی در جنوب لبنان امروزی، که قرن‌هاست ساکنانش، اعم از مسیحی و مسلمان، از محبت امام متقین (ع) سرمست هستند و بر ایشان، علی (ع)، اسوه‌ای گران‌قدر است. خُرداق در کودکی شیفته نهج البلاغه شد و تمام عمرش را دل‌به‌این‌اثر جوادانه سپرد؛ نهج البلاغه و آموزه‌های آن، قلب جرداق را تسخیر کرد و او، با وجود اعتقادات مسیحی‌اش که سخت به آن‌ها معتقد بود، قلم به دست گرفت و یکی از بهترین آثار نوشته شده در باره امیرمؤمنان (ع) را به رشته تحریر درآور و پس از آن، به تعبیر خودش، قلمش را شکست تا دیگر چنین اثری را برای غیر امیرمؤمنان (ع) ننویسد. جرداق، زاده سال ۱۳۰۵ و در گذشته ۱۴ آبان سال ۱۳۹۲ است؛ او ۸۸ سال زیست، شاید در باره زندگی و دغدغه‌های ذهنی این نویسنده سترگ، تاکنون روایت‌ها و گزارش‌های گوناگون و تأثیرگذاری‌اش رشیده‌باشید، اما داستان آشنایی او با نهج البلاغه و دل‌دادگی‌اش به امیرمؤمنان (ع)، آن‌قدر جذاب است که هر بار و با نقل یک روایت تازه، حرف‌های جدیدی در باره او می‌شنویم. این بار، روایتی از گفته‌های خُرداق را به نقل از دکتر امیر سلمانی رحیمی خواهیم خواند؛ استاد دانشگاه، مترجم و مدیر علمی و پژوهشی که ۱۸ سال قبل و ضمن یک مأموریت آموزشی در لبنان، این فرصت را پدیدار کرد که در چند جلسه، پای صحبت‌های جرج جرداق بنشیند و چون هم اهل تألیف و ترجمه بود و هم در ردیف فعالان حوزه نشر، سواالتش از جرداق، سمت و سوی پژوهش‌های او و نتایج حاصل از آن گفت‌وگو را، خواندنی‌تر کرد. آن‌چه در ادامه مطالعه می‌کنید، مشروح مصاحبه خراسان با دکتر سلمانی رحیمی است؛ گفت‌وگویی تفصیلی که شاید زوایایی ناشنیده از زندگی و تفکرات جرداق را پایش روی مخاطبان ارجمند روزنامه خراسان قرار دهد.

صحت در باره جرج خُرداق است؛ نویسنده‌ای که برای ما ایرانیان و به خصوص علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت (ع)، با اثر جوادانه‌اش «امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی» شناخته شده است. شما این فرصت را داشته‌اید که طی چند جلسه، از مصاحبت با او لذت ببرید. لطفاً ابتدا بفرمایید که این دیدار‌ها چرا آغاز شد و باب آشنایی چه بود؟

در ابتدای سخن، مایل هستم به نکته مهمی اشاره کنم. این که افرادی مانند جرج جرداق کارهایی انجام می‌دهند که امروز، مورد توجه و حتی احتجاج ما است و البته ارزش فراوانی هم دارد، پیش از هر چیز به این موضوع مهم و وابسته است که شخصیت امیرمؤمنان (ع) توانسته افرادی را با تفکرات و گرایش‌های مختلف اعتقادی به سمت خودش جذب کند. مانمی خواهیم راجع به کسانی که در باره اوام علی (ع) و شخصیت آن حضرت، کاری انجام داده‌اند، خدایا نکرده، گمان بد داشته باشیم، اما واقعیت این است که او، خورشیدی است غیر قابل انکار که نادیدنش دشوار است. این سیره نورانی و وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است که دل‌ها را بخودهم راه می‌کند و تا لید چنین خواهد بود. من با مرحوم جرداق، سه بار دیدار و گفت‌وگو کردم و آن‌چه خدمت‌تان عرض می‌کنم، مربوط به همین سه دیدار است. عامل اصلی رقم خوردن این دیدار‌ها هم، عشق و علاقه طرفین به امام علی (ع) بود. دیدار با جرداق که شخصیتی کاملاً شناخته‌شده و مشهور به حساب می‌آمد، برای من یک فرصت بسیار مغتنم بود. همان‌طور که شما هم اشاره کردید، جرداق به دلیل نگارش کتاب «امام علی (ع)

صدای عدالت انسانی» بسیار معروف و مشهور بود. این فرصت مغتنم در سال ۱۳۸۳ برای من به وجود آمد. در آن سال، به خاطر یک مأموریت آموزشی، به لبنان رفتم. آن‌جا، به دلیل علاقه شخصی‌ام، سعی کردم با مشاهیر لبنانی که به ویژه در حوزه ادبیات عربی و تاریخ اسلام، صاحب آثار مشهور بودند، مانند جرج جرداق یا حسن الزین، دیدار و گفت‌وگوهایی داشته باشم و به دنبال فرصت و راهکاری برای جامه عمل پوشاندن به این برنامه بودم. در زمان برگزاری نمایشگاه کتاب بیروت، هنگام بازدید از آن، به یک دفتر شعر از شاعری به نام «علی محمد فرحات» برخورد کردم. چون اشعار کتاب مربوط به فلسطین و جریان مقاومت بود، نظر به آن جلب شد. کتاب را برداشتم و تصفحی کردم. وقتی چشم‌به‌پشت جلد آن افتادم، متوجه شدم فردی که کنار ایستاده، خود فرحات است! با او سر صحبت را باز کردم و هنگامی که فهمیدم جرج جرداق بر دفتر شعر او تفریطی نوشته است، از فرصت استفاده کردم و از فرحات پرسیدم که آیا با جرج جرداق ارتباطی دارد یا خیر؟ وقتی او در پاسخ به من گفت که با جرداق نشست‌های علمی متعددی دارد، خیلی خوشحال شدم و از فرحات خواستم که اگر امکان دارد، در موقعیتی را برای دیدار من با جرداق فراهم کند. او هم پذیرفت و شاید در بهمن ۱۳۸۳ بود که اولین دیدار شکل گرفت و به فاصله کوتاهی از آن، دومین دیدار هم رقم خورد؛ دیدار سوم اما، حدود یک سال بعد میسر شد که در باره آن صحبت خواهم کرد.

نخستین دیدار با جرداق در کجا انجام شد؟
جرداق هر روز عصر در رادیو بیروت برنامه‌ای با موضوع تاریخ داشت و قرار شد برای ایشان در رادیو بیروت در خیابان «صناع» برویم و دیدار اول و دوم ما هم، در محل همین رادیو بیروت برگزار شد.

برای گفت‌وگو با جرداق موضوع خاصی را در ذهن داشتید؟
عرض کردم که دلیل اصلی این ملاقات، علاقه طرفین به امیرمؤمنان (ع) بود. ولی خوب، ادب حکم می‌کرد که در نخستین دیدار، به عنوان یک مسلمان و یک شیعه، از او به دلیل تلاش و زحمتی که برای نگارش کتاب «امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی» کشیده است، تشکر کنم و بعد به طرح سوالاتم مشغول شوم.

پاسخ جرداق به پرسش‌های شما چگونه بود؟
او تقریباً تمام پرسش‌های مرا با پاسخی غیر منظره جواب داد؛ پاسخ‌هایی که کاملاً خارج از انتظار و توقع من و البته، درس‌آموز بود. در ابتدا به جرداق گفتم: من از ایران آمده‌ام؛ شیعه هستم و ما ایرانی‌های شیعه، نگاهی خاص و ویژه به امیرمؤمنان (ع) داریم و بر اینم جالب است که شما، به این که نه شیعه و نه حتی مسلمان هستید، این چنین به امیرمؤمنان (ع) ارادت می‌ورزید و حتی حاضر نشدید برای غیر او چیزی بنویسید. این را هم باید بگویم که بعد از نگارش کتاب «امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی»، از خیلی کشورها، به خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس، با جرداق تماس گرفته‌او از خواسته بودند که در باره برخی از شخصیت‌های صدر اسلام هم کتابی این چنین بنویسد و البته، مبالغ خوبی هم برای این کار به او پیشنهاد کرده بودند؛ اما جرداق نپذیرفته و گفته بود: من قلمم را بعد از نگارش این کتاب شکسته‌ام و برای غیر امام علی (ع)، نمی‌نویسم؛ نه این که آن شخصیت‌ها را کوچک بشمارم، نه! اما امام علی (ع) را چنان بزرگ می‌دانم که نمی‌خواهم در باره غیر او چیزی به رشته تحریر درآورم. این چنین بود که من تشکر خودم را بر آن کردم. همان‌طور که گفتیم، پاسخ جرج جرداق برای من غیر منظره بود. او بعد از شنیدن تشکر من و محتوای آن، گفت: جای تعجب است که شما مسلمانان و شیعیان، امام علی (ع) را متعلق به خودتان می‌دانید، در حالی که او شخصیتی فراتر از زمان و مکان دوران خودش بود و آموزه‌هایی برای بشریت داشت که مختص شما نیست.

البته ارادت به امام علی (ع) در میان لبنانی‌ها، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، بسیار عمیق و گسترده است. شاید نگاه جرداق هم ریشه در همین رویکرد داشته باشد.

همین‌طور است. بد نیست نمونه‌ای ذکر کنم. یک بار برای بازدید از موزه مرم‌کر فرهنگی جبران خلیل جبران که در شمال لبنان قرار دارد و مزار این نویسنده مشهور مسیحی هم، آن‌جا ست، رفته بودم. از مسئول موزه پرسیدم که جبران چگونه با امام علی (ع) آشنا شد و او پاسخ داد: ما در لبنان، با امام علی (ع) زندگی می‌کنیم و بلکه به امام علی (ع) سوگند می‌خوریم. بنابراین، نگاه جرج جرداق به امیرمؤمنان (ع) یک نگاه بی‌سابقه در لبنان نبود و در این سرزمین، همه به شخصیت امام علی (ع) مهر می‌ورزند.

در باره آشنایی جرداق با امام علی (ع) و نهج البلاغه هم چیزی پرسیدید؟

بله؛ این سوال دوم من از او بود؛ پرسیدم که چگونه با امام علی (ع) و البته کتاب نهج البلاغه آشنا شده‌است؟ او روایتی جذاب بر اینم تعریف کرد که نقل می‌کنم؛ جرداق گفت: من از کودکی ذوق ادبی داشتم و فوق‌العاده به شعر علاقه‌مند بودم. هنگامی که در همان روستای زادگاهم، یعنی «مرجعین»، جایی در جنوب لبنان، در کلاس پنجم درس می‌خواندم، بسیار پیش می‌آمد که به دلیل احساس ناخوشایند در باره محتوای درس‌ها و این که آن‌ها را برای خودم قانع‌کننده نمی‌دانستم و نیاز روحی مرا برآورده نمی‌کرد، از مدرسه می‌گریختم و خودم را کنار چشمه روستایم می‌ساندم و در آن مکان مصفا، اشعار «مثنوی» را می‌خواندم (مثنوی از شاعران بزرگ عرب است و برخی او را در زبان و ادبیات عربی، با حافظ در زبان و ادبیات فارسی مقایسه می‌کنند). روزی، هنگامی که در کنار چشمه به خواندن شعر مشغول بودم، بر آدم فرّاد سر رسید. او خودش شاعر و از ذوق ادبی بسیار بهره‌مند بود. از من پرسید: چرا از مدرسه فراری کنی؟ برایش توضیح دادم که این محتویات درسی، مرا اذیت می‌کند و ترجیح می‌دهم این کتاب را بخوانم که بر اینم جذاب است و روح مرا سیراب می‌کند. فرّاد پرسید: چه کتابی می‌خوانی؟ به او گفتم: مثنوی! نگاهی به کتابم انداخت و گفت: اگر می‌خواهی بفهمی ادبیات چیست و ذوق ادبی کدام است، مثنوی هم کارت را راه نمی‌اندازد، برو و نهج البلاغه بخوان. در واقع بر آدم بود که مرا با نهج البلاغه آشنا کرد و باعث شد همه عمرم را صرف آن کنم. نهج البلاغه نثر بود، اما آن‌را از هر نظمی فراتر یافتیم؛ مثنوی بود پر از محتوا که نظیر این را در هیچ اثر ادبی دیگری نمی‌شد یافت. به این ترتیب، نهج البلاغه دوست و هم‌نشین من شد و تا امروز، بیش از ۳۰۰ بار آن را از ابتدا تا انتها خوانده و بیش از هرتن دیگری از آن بهره‌برده‌ام.

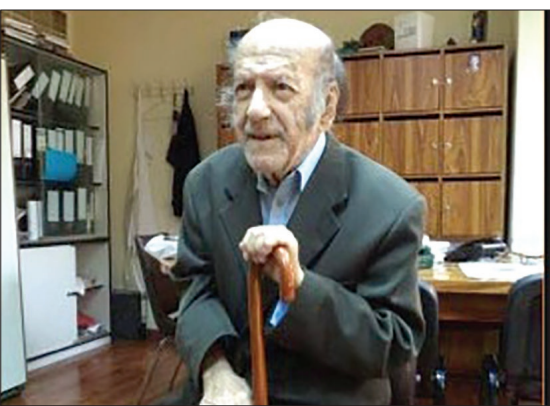
فکر می‌کنم که مطالعات جانبی جرداق هم می‌زد بر علت شد تا او بیشتر و بهتر مفاهیم عالی موجود در نهج البلاغه را دریابد.

جرداق مطالعاتی در زمینه حقوق و فلسفه داشت. می‌دانید که زبان دوم مورداستفاده در لبنان، فرانسوی است. جرداق با این زبان آشنایی داشت و شخصیت‌هایی مانند مونته‌سکیو را می‌شناخت و از تاریخ انقلاب کبیر فرانسه و اتفاقات مربوط به آن مطلع بود. کارش در کتاب «امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی» یک پژوهش تطبیقی هم هست و او همه‌جا توانسته برتری نهج البلاغه و آموزه‌های آن را با دقت گزارش کند.

قبل از شروع جلسه گفت‌وگو، فرمودید که از جرداق در باره استفاده از منابع شیعه، برای نوشتن کتابش پرسیدید و او هم جواب عجیبی به شما داد.
همین‌طور است. از او پرسیدم که شما به عنوان یک شخصیت علمی و پژوهشگر، تا چه اندازه از منابع شیعی برای تدوین و نگارش کتاب‌تان بهره‌برده‌اید؟ جرداق بالا فاصله جواب داد: هیچ! من بیکه خوردم. بر اینم عجیب و غیر قابل قبول بود. با توجه به سوابق مطالعاتی‌ام، جسارت کردم و گفتم: شیعیان و به خصوص ایرانیان در باره امام علی (ع) کتاب‌های زیاد و مفیدی نوشته‌اند. خوب بود آن‌ها را هم می‌دیدید. جرداق گفت: تواف من پرسیدی چقدر از این کتاب‌ها برای نوشتن اثرم استفاده کرده‌ام، نه پرسیدی که آن‌ها را خوانده‌ام یا نه! من همه این‌آثاری را که می‌گویی، خوانده‌ام، اما نتوانستم از آن‌ها برای تدوین کتابم استفاده کنم. از او علت ارسوال کردم و جرداق، سخنی گفت که به نظر من، حرف درستی است و باید برای همه‌ما، به عنوان یک درس مهم تلقی شود. او گفت: مطالبی که دانشمندان و شخصیت‌های شیعه در باره امام علی (ع) نوشته‌اند، عموماً حول بحث حق آن حضرت در خلافت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) دور می‌زد؛ مانند آن چیزی که در کتاب «الفین» (اثر علامه خلیف) می‌بینیم و البته هم گفته و هم اثبات کرده‌اید که خلافت، حق امام علی (ع) بود و از او گرفته شد ولی به اعتقاد من، محدود کردن شخصیت امام علی (ع) در این که صرفاً خلیفه پیامبر است، نوعی جفا در حق اوست. امام علی (ع) ابعاد وجودی مختلفی دارد؛ او مولی‌الموحدين است، یک الگوی بی‌مانند اخلاقی است، یک موعظه‌گری هم‌تاست و خطیبی بسیار توانمند است و در این ویژگی‌ها نمی‌توان تردید کرد. صحبت‌های جرداق درست بود. شاید ما نتوانیم برخی از این برتری‌ها را درست درک کنیم...

مثلاً کدام یک را؟

همین بحث مربوط به بلاغت امام علی (ع)، برای‌ما که شاید چندان با زبان عربی و ظرافت‌های آن آشنایان نباشیم، در بلاغت امام (ع) کار ساده‌ای نیست؛ اما شخصیت‌هایی مانند جرداق که با زبان عربی آشنایی خوب و نسبتاً کاملی



جرداق گفت: به اعتقاد من، محدود کردن شخصیت امام علی (ع) در این که صرفاً خلیفه پیامبر است، نوعی جفا در حق اوست. امام علی (ع) ابعاد وجودی مختلفی دارد؛ او مولی‌الموحدين است، یک الگوی بی‌مانند اخلاقی است، یک موعظه‌گری هم‌تاست و خطیبی بسیار توانمند است و در این ویژگی‌ها نمی‌توان تردید کرد



دارند، این بُعد از ویژگی‌های خاص امیرمؤمنان (ع) را کاملاً درک می‌کنند. توجه به مطلبی که جرداق بیان کرد، به نظر من برای همه‌ما که ادعای دوستی امیرمؤمنان (ع) را داریم ضروری است. مانباید صرفاً یک جنبه از شخصیت آن حضرت را محل توجه قرار دهیم و از بقیه ابعاد وجود مقدس و الهی امام (ع) غافل شویم. جرداق همه منابع را بررسی کرده بود، حتی منابع فرانسوی را. موضوع دیگری که جادار این‌جا به آن اشاره کنم، مسئله تلاش ما برای انتقال تحقیقات و نوشتارهای مان به دیگران است؛ اما چقدر توانسته‌ایم آن‌چه را که به دست آورده‌ایم با زبان مناسب در اختیار مخاطبان دیگر زبان‌ها قرار دهیم؟ این ضعف مادر آشنایی و ترجمه آثار به دیگر زبان‌ها و به خصوص زبان عربی، باعث می‌شود که حتی اگر کاری در ابعاد دیگر هم انجام بدهیم، چندان به چشم نیاید اثر لازم را نگذارد. امروزه فعالیت‌های خوبی برای شناخت و بهتر و بیشتر امام علی (ع) آغاز شده‌است؛ بنیادهای متعددی تحت عنوان نهج البلاغه شکل گرفته و تفاسیر خوبی از این کتاب نگارش یافته یا در دست نگارش است. باید حواسمان به موضوع انتقال این دستاوردها هم باشد و این، موضوع مهمی است.

موضوعی که اشاره کردید، موضوع دارای اهمیتی است. باید به بحث آشنایی با زبان‌های دیگر و ترجمه دقیق آثار توجه بیشتری داشته باشیم. همین ترجمه مطلوب کتاب جرداق، نقش مهمی در آشنایی ما با او داشت و کارش روی همه ایرانی‌های علاقه‌مند به اهل بیت (ع) تأثیر گذار بود.

به موضوع ترجمه اشاره کردید؛ مسئله مهم دیگری که با جرداق مطرح کردم، همین کار ترجمه کتاب «امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی» به زبان فارسی بود که چند بار هم به زبان فارسی ترجمه شده است. به او گفتم که آیا از این اقدام راضی است و جوابی که داد، واقعاً قابل توجه و تأمل بود. جرداق گفت: من از اصل کار خوشحالم و بلکه ضروری بود که این کار انجام شود؛ اما لازم‌ه انجام این کار، توجه به چارچوب‌های علمی و قانونی است. چارچوب علمی و قانونی هم مستلزم این است که اولاً از من کسب اجازه شود. از من برای ترجمه کارم اجازه بگیرند. این حق من است که در باره مترجم کارم نظر بدهم و این کار در ترجمه کتاب من به زبان فارسی، اتفاق نیفتاد. ثانیا بحث مالی این اقدام است؛ بالاخره من هم حقوقی در باره اثرم دارم و در این اقدام، یعنی ترجمه کار به زبان فارسی، این حقوق مورد توجه قرار نگرفت. به نظر من، جرج جرداق در هر دو زمینه حق داشت؛ قطعاً کسانی که در ایران، با توجه به فضای فرهنگی آن، اقدام به ترجمه کتاب کرده بودند، نیت خوبی داشتند. اما با کمترین چشمداشت به دنبال خدمت کردن بودند؛ اما این مسئله نمی‌تواند حق مؤلف را زیر سوال ببرد. بالاخره کار تحقیقی انجام شده و او در این زمینه صاحب حق است. من پیش از آن که به مأموریت لبنان بروم، شروع به ترجمه کتابی از استاد «حسن الزین» در باره حکومت امام علی (ع) کردم؛ ترجمه ناتمام حسن‌الدین در لبنان، متوجه شدم که حسن الزین زنده‌است؛ با خودم گفتم نزد او بروم و از وی اجازه بگیرم. به منزل حسن الزین رفتم و بعد از صحبت‌هایی، موضوع اجازه ترجمه را مطرح کردم. گفت: حق من چه می‌شود؟! من گفتم: بنده حاضرم تمام حق و حقوقی را که بابت این کتاب دریافت می‌کنم — در آن زمان حدود ۱۰ یا ۱۱ درصد مبلغ پشت جلد را برای مؤلف با مترجم در نظر می‌گرفتند و بوی پرداخت می‌کردند — تقدیم شما کنم. حسن الزین پرسید: این مبلغ چقدر می‌شود؟ کمی حساب و کتاب کردم و با در نظر گرفتن نرخ آن روز دلار گفتم: ۱۰۰ دلار! حسن الزین خندید و گفت: حقوق این خدمتکاری که در خانه من کار می‌کنم، ماهی ۱۵۰ دلار است! نیازی به پرداخت حق ترجمه نیست، شما کتاب را ترجمه کنید. من به شما اجازه می‌دهم! به هر حال، نکته‌ای که جرج جرداق مطرح کرد، نکته و توقع مهم و درستی بود. من در امور چاپ و نشر هم فعالیت‌هایی داشتم و رنج او را کاملاً درک می‌کردم. این روزها متأسفانه، برخی می‌آیند و از کتاب تصویر تهیه و در فضای مجازی منتشر می‌کنند و گمان‌شان این است که در حال خدمت به فرهنگ هستند! نمی‌دانند که چه ضرر به مهلکی به صنعت نشر و حق و حقوق نویسنده‌ان، مترجمان و مؤلفان وارد می‌شود. به هر حال، به اجمال قول دادم که برای احقاق حق جرج جرداق کاری بکنم و از او جدا شدم. یکی دو روز بعد، موضوع را با رابرت فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت مطرح کردم؛ ایشان هم که شناخت و با او آشنا بود، قول داد که در این زمینه کار انجام دهد. یک سال بعد، به همت رابرتی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی در بیروت و تعدادی از مؤسسات فرهنگی لبنان، مراسم بزرگداشتی برای جرج جرداق در محل «بنتل ماریوت» بیروت برگزار و از وی تقدیر شد. آن مرحوم در همان جلسه، از من بابت این اقدام تشکر کرد؛ اما من عرض کردم که این کار تکلیفی بود که باید به آن عمل می‌شد.